

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

روستیلو ایچنکو - Rostislav Ichtchenko
برگردان از: حمید محوی و یادداشت پورتال
۲۶ دسمبر ۲۰۱۹



انقلاب رنگی

۹ نظریه درباره جنگی که ما در آن درگیر شده ایم

۲۷ و ۲۸ اپریل (۲۰۱۶) وزارت دفاع روسیه گرد همآیی بین المللی خود را به موضوع امنیت اختصاص داده بود. من در گروه بررسی انقلابهای رنگی در آنجا شرکت داشتم.

زمانی که برای هر یک از سخنرانان در نظر گرفته بودند، ۵ دقیقه بود و شرکت کنندگان در بحث نیز یک دقیقه، روشن است که این فرصت برای معرفی کل موضوع انقلابهای رنگی در سیاست مدرن و تأثیرات آن بر امنیت عمومی و نظامی دولت هدف گیری شده خیلی اندک به نظر می رسد. در نتیجه، من دیدگاه هایم را درباره این موضوع به شکل نکاتی چند مطرح کردم. خیلی مختصر خواهد بود، زیرا می توانیم چند جلد کتاب به بررسی انقلاب رنگی و جنگ ترکیبی به طور کلی اختصاص دهیم، با وجود این می توانیم انتظار داشته باشیم که همه مطالب را نگفته باشیم.

دیدگاه ۱. به همان علتی که نظامیان به این موضوع توجه داشته اند (در واقع نمایندگان وزارت دفاع ده ها کشور در این بحث شرکت داشتند) نشان می دهد که انقلابهای رنگی از سوی دولتهای مدرن نه به مثابه تهدید داخلی (که پولیس و سرویس های ویژه به آن توجه دارند) بلکه به مثابه تهدید خارجی مد نظر بوده است. انقلاب رنگی خصوصیات خشونت نظامی را نشان می دهد، در نتیجه ضد حمله نظامی را برمی تابد.

دیدگاه ۲. کودتاهای رنگی که یک عنصر از جنگ ترکیبی مدرن است فقط به این علت به وجود نیامده چونکه جنگ مستقیم بین قدرتهای هسته ای به دلیل تخریب حتمی متقابل امکان ناپذیر شده است. سناریوهای مختلف جنگ هسته ای محدود یا جنگ مسلحانه بین ابر قدرتها که فقط از سلاح های غیر هسته ای استفاده شده مورد بررسی و آزمون قرار گرفته اند. با وجود این، اگر کشورها دارای سلاح هسته ای باشند، جنگ نظامی ممکن است به استفاده از سلاح هسته ای بینجامد، و مراکز کل فرماندهی باید برای چنین احتمالی طرح آماده داشته باشند.

در کشورهای متمدن و در سطح حقوق بین الملل، کودتای رنگی پاسخی بود به این بن بست سیاسی به مثابه نتیجه نظریه به دست آمده مبنی بر این امر که جنگ ابزار قابل قبولی برای حل مشکلات سیاسی نیست. بر این اساس، هزینه سیاسی و اخلاقی برای دولتی که اعلام جنگ می کند، حتماً اگر امتیاز عظیم نظامی به او اجازه پیروزی سریع با تلفات حداقل بدهد، خیلی بالاتر از امتیازات مادی و سیاسی ست که از کنترل سرزمین دشمن به دست می آورد. حمله برق آسا و بیشتر از این اردوی نظامی دراز مدت از اعتبار افتاده و سودی در بر نخواهد داشت.

دیدگاه ۳. وقتی وضعیت برای تغییر رژیم کاملاً آماده باشد ارتکاب به کودتای رنگی صورت نمی گیرد، ولی ارتکاب به چنین حرکتی وقتی صورت می گیرد که نیروی خارجی مایل به کنترل دولت قربانی باشد.

کودتای رنگی بدون مداخله خارجی ناممکن است. وقتی ساخت و ساز کودتا در کشوری راه اندازی می شود، این رویداد را به این معنا باید درک کنیم که از سوی یک عامل متجاوز هدف حمله قرار گرفته است.

تشخیص هویت این تجاوزگر عموماً ساده است. اثبات نیت و انگیزه های تجاوزکارانه هر چند روشن باشد، با وجود این عموماً از دیدگاه حقوق بین الملل ناممکن است. تجاوزگر همیشه مداخله خود را در امور داخلی دولت قربانی به بهانه های بشر دوستانه و حفاظت از حقوق بشر نسبت خواهد داد^۱.

یادآوری می کنم که بر اساس توافقات هلسینکی (که در حال حاضر اصول و قاعده سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE و سازمان ملل متحد است)، دفاع از حقوق انسانها نمی تواند اکیداً موضوع داخلی یک کشور تلقی شود.

دیدگاه ۴. با وجود این طرف متجاوز در نگاه جامعه بین الملل به توجیه حقوقی اعمالش نیازمند است. در نتیجه، بر منوال رایج، سعی می کند برای مداخله توافق ملل متحد یا سازمان همکاری اروپا را به دست آورد، یا دست کم برای تشکیل ائتلاف بین المللی رسمی با چندین کشور خواهد کوشید تا تجاوز هدفمند خود را پرده پوشی کند، و چنین هدفی را به بهانه واداشتن رژیم دیکتاتوری به رعایت شاخص ها و قوانین بین المللی اتکاء می دهد.

دیدگاه ۵. این موضوع کشوری را که می خواهد از ساخت و ساز کودتای رنگی استفاده کند محدود می کند. کشور متجاوز نه فقط باید دارای برتری عظیم نظامی نسبت به کشور قربانی باشد (بهتر است چنین باشد ولی چنین ضرورتی مطلق نیست) بلکه باید برای تضمین پوشش قانونی مداخلاتش دارای وزن سیاسی و دیپلماتیک کافی نیز باشد.

دیدگاه ۶. کودتای رنگی همانند هر جنگ یا عملیات نظامی به دقت طراحی و آماده شده است. به طور کلی، چند طرح را تدارک می بینند که بستگی به درجه مقاومت کشور قربانی دارد.

سناریوی کمال مطلوب تسلیم یا خیانت نخبگان ملی است. این گزینش کمترین هزینه را در بر دارد. در این صورت، همه منابع کشور قربانی به علاوه نظام سیاسی و ساختار دولتی می تواند فوراً از سوی کشور متجاوز برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

وقتی نخبگان ملی تسلیم نمی شوند، روش *تظاهرات خیابانی صلح آمیز* به کار برده می شود. نخبگانی که مقاومت می کنند زیر فشار تظاهرات خیابانی مجبور می شوند قدرت را به همکاران انعطاف پذیرتر خود واگذار کنند. نخبگان در اصل می توانند بین تسلیم اختیاری و اقدام برای سرکوب تظاهرکنندگان انتخاب کنند با آگاهی از این خطر که در

^۱ مترجم: اخیراً عبدالکریم لاهیجی نایب رئیس سازمان حقوق بشر و مدال لژیون افتخار فرانسه، وکیل دعاوی قدیمی مجاهدین خلق و از ستارگان نشریات اپوزیسیون پنتاگونی، رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی، بی بی سی بخش فارسی و صدای آمریکا در مصاحبه ای درباره ایران (...) مشخصاً اصطلاحی را به کار برد که رؤسای جمهور آمریکا و مقامات این کشور دائماً درباره برخی کشورها به کار می برند: «بیاعی». «ایران یک کشور بیاعی ست». با وجود این وقتی من در برخی نوشته هایم افرادی مانند او و به طور کلی مدافعان «حقوق بشر» را در حد داعشی ها تروریست و همکاران جنایت علیه بشریت معرفی می کنم با شگفتی به این موضوع نگاه می کنند. ولی این موضوع برای بسیاری روشن شده که «حقوق بشر» از آغاز در متن جنگ سرد علیه کشورهای سوسیالیستی به وجود آمد و پیوسته تا امروز به انحراف کشیده شده و بیشتر به جعبه ابزار پنتاگون تعلق دارد.

سرکوب باید مسؤلیت تحریک اتفاقی قربانیان را نیز بپذیرند، یعنی موضوعی که بهانه ساز اتهاماتی مانند رژیم سرکوبگر دیکتاتوری، خشونت پولیسی و سپس اعلام از دست دادن اعتبار قانونی می شود.

اگر این نوع فشار صلح آمیز عمل نکرد، طی هفته ها یا ماه های آینده (بستگی به وضعیت و استقامت رژیم کشور قربانی دارد) قیام مسلحانه آغاز خواهد شد. در این صورت، رژیم مجبور است بین تسلیم و مقابله نظامی با احتساب قربانیان اجتناب ناپذیری که ممکن است به ده ها و حتا صدها نفر برسد دست به انتخاب بزند.

به موازات تحریک تظاهرات صلح آمیز یا قیام مسلحانه، کشور متجاوز انزوای سیاسی و دیپلماتیک کشور قربانی را سازماندهی می کند.

اگر قیام مسلحانه در پایتخت به وقوع نپیوست و یا به تغییر رژیم نینجامد، سناریوی بعدی جنگ داخلی خواهد بود. در این صورت، کشور متجاوز اعلام می کند که قدرت حاکم غیر قانونی ست، سپس اپوزیسیون را به رسمیت می شناسد و از آنها در اشکال سیاسی، دیپلماتیک، مالی و نظامی پشتیبانی می کند.

سرانجام، وقتی نتایج جنگ داخلی به بن بست برخورد کند، یا اگر اپوزیسیون در وضعیت فروپاشی قرار گیرد، طرح تجاوز مستقیم (به بهانه بشر دوستانه) ممکن است به اجراء گذاشته شود. نسخه نرمتر [اجرای طرح تجاوز] بر پا کردن منطقه پرواز ممنوع و گسیل حجیم اسلحه به انضمام سلاح های سنگین به شورشیان. خشونت آمیز ترین نسخه شامل تهاجم مستقیم به وسیله گروه های خارجی ست، که به طور کلی در لباس داوطلب یا نیروهای ویژه به میدان نبرد می آیند.

دیدگاه ۷. همانگونه که می بینیم، با وجود خصوصیت آشکار صلح آمیز یا اطلاعاتی کودتای رنگی، ضامن پیروزی آن حضور دیپلماتها و روزنامه نگاران پشت پرده و نیروی نظامی ست که می تواند در صورت لزوم مقاومت نخبگان ملی را حذف کند حتا وقتی که برای مبارزه تا آخرین نفس مصمم باشند.

این نوع [از کودتای رنگی] در عراق، صربستان و لیبیا به کار بسته شد. تا کنون فقط در سوریه با شکست روبه رو شده است. ولی در سوریه، عنصر تازه مهمی وجود داشت. منابع یک ابر قدرت دیگر^۲ در پشتیبانی از دولت قانونی و با حضور نظامی بسیج شده بود. وضعیت از کودتای رنگی به رویارویی مستقیم بین دو ابر قدرت تغییر کرد، مانند جنگ های کوریا و ویتنام.

به این ترتیب، شرط ضروری برای هر گونه سناریوی کودتای رنگی حذف شد: یعنی برتری مطلق سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، مالی و نظامی کشور متجاوز نسبت به کشور قربانی.

این موضوع ما را به **دیدگاه ۸** هدایت می کند. کودتای رنگی نه با تحکیم و تقویت نخبگان ملی متوقف خواهد شد (بلکه به پیش ران سناریوی بعدی تبدیل می شود)، و نه با آماده سازی ارتش برای مبارزه (سرانجام از پا در خواهد آمد) و نه حتا با کار مؤثر در رسانه های ملی (با قابلیت های فنی کشور متجاوز پشت سر گذاشته خواهد شد).

آماده کردن کشور قربانی برای مقاومت شرط ضروری ست ولی برای متوقف کردن مکانیزم کودتای رنگی کافی نیست.

یکتا پشتیبان مقامات قانونی کشور قربانی یک ابر قدرت دیگر می تواند باشد که امکان رویارویی با کشور متجاوز را با قدرتی برابر برای متوقف کردن تجاوز رنگی در اختیار داشته باشد.

^۲ مترجم: در اینجا به نظر می رسد که نویسنده حضور ایران و حزب الله لبنان در نبردهای جاری در سوریه را ندیده گرفته و فقط روی «ابر قدرت دیگر» با فشاری کرده است. آیا باید بپذیریم که حضور نظامی ایران در سوریه از اهمیت کمتری برخوردار بوده؟ تبلیغات و اطلاعات جمهوری اسلامی چیزی دیگری می گوید ولی مانع از این واقعیت نیست که تا همین هفته های اخیر ایران برای مقابله با تهاجمات هوایی اسرائیل بدون موافقت روسیه نمی توانست «باورهای» خود را در سوریه مستقر کند.

دیدگاه ۹ و نتیجه گیری. کودتای رنگی در دوران ما عملیات منطقه ئی در بطن برخوردهای جهانی ابر قدرتها را تشکیل می دهد. مانند جنگ کره، ویتنام و جنگهای دیگر در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ که در واقع غالباً جنگهای نیابتی بین اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و ایالات متحده آمریکا در سرزمین دیگران بوده است. کودتای رنگی مدرن نیز که یکی از اشکال جنگ ترکیبی ست و به عناصر منازعات بین روسیه و ایالات متحده تعلق دارد. جنگ است. نوعی نوین از جنگ. نه آن جنگی که به گفته کارل فون کلاوزویتس ادامه سیاست به وسایل دیگر، بلکه فن آوری رنگی به مثابه گسترش جنگ با ابزارهای دیگر. ما پیش از آن که پی ببریم که در جنگ بوده ایم وارد این جنگ شدیم. همانگونه که غالباً در روسیه روی می دهد، ما با شکست سالهای ۱۹۹۰ شروع کردیم، سپس به هوش آمدیم، جنگیدن را آموختیم و با موفقیت در دو سال گذشته مبارزه کردیم.

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/neuf-theses-sur-la-guerre-dans-laquelle-nous-sommes-engages>

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۲۵ دسمبر ۲۰۱۹

thesaker.is Par Rostislav Ichtchenko – Le 2 mai 2016 – Source

یادداشت:

نویسنده نه تنها در ارزیابی اش از اوضاع سوریه، نقش "حزب الله" لبنان و نقش بس مهم جمهوری اسلامی ایران را در بسیج شیعه های سراسر جهان و حمایت بیدریغ خودش از رژیم اسد، نادیده می گیرد، بلکه در اساس به چیزی به نام "اراده خلقهای کشور قربانی" اصلاً ارزش قایل نیست، توگویی در کشور قربانی این نیروهای ابرقدرت رقیب اند که قربانی می دهند.

تجارب تاریخی به خصوص جنگهای ویتنام، کامبوج، لاوس و از همه نزدیکتر مقاومت قهرمانانه خلق افغانستان علیه تجاوز شوروی، به وضاحت نشان داد که بدون حمایت قاطع خلق خود یک کشور از یک نظام و یک سیستم حاکمیت، هیچ نیروی کمکی نمی تواند سرنوشت نهائی جنگ را تعیین نماید.

به عبارت دیگر در گام نخست این خلق ویتنام و سایر کشور های جنوب شرق آسیا بود و این خلق افغانستان بود که در یک جای پوزه نوکران ابرقدرت امریکا و در جای دیگر پوزه نوکران ابرقدرت شوروی را به خاک مالیدند.

نیروهای انقلابی افغانستان در همان آغاز تجاوز سوسیال امپریالیزم روس بر افغانستان، با صراحت اعلام داشتند که سرنوشت جنگ و سرنوشت کلی کشور را نه سلاح خیراتی امپریالیزم و ارتجاع جهانی و نه هم سلاح ها و افراد روسی تعیین می دارد. بلکه این توده های میلیونی افغانستان اند که از هر سمتی حمایت کنند سرانجام همان سمت پیروز خواهد شد.

به نظر ما اعتقاد نویسنده مقاله به ارتباط مقید ساختن پیروزی کشور قربانی به حمایت یک ابرقدرت دیگر، نه تنها ضد واقعیت های مسلم تاریخ است، بلکه ضد دیالکتیکی و ایدیالیستی نیز می باشد. زیرا دیالکتیک مارکسیستی به ما می آموزد تا عوامل درونی را اساس تغییر و تکامل و عوامل بیرونی را شرط آن بدانیم.

اداره پورتال-AA-AA